

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال شرکت‌های خصوصی از منظر رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی

سیدقاسم زمانی* - منالسادات میرزاده**

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۷)

چکیده

در حقوق داخلی در مواردی استثنائی حجاب شخصیت حقوقی شرکت کنار نهاده می‌شود و در راستای استیفای حقوق اشخاص ثالث، اعضای مسئول اعمال شرکت قلمداد می‌گردند. در حقوق بین‌الملل نیز با تحقق مجموعه‌ای از شرایط، پوشش شرکتی کنار گذاشته می‌شود و زمینه‌ی طرح مسئولیت یکی از کاربردهای خرق حجاب شرکتی در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال اعمال شرکت‌های خصوصی مجال بروز پیدا می‌کند. به این منظور یا باید اثبات گردد که شرکت خصوصی مبادرت به اعمال اقتدارات دولتی می‌کرده یا باید ثابت گردد که شرکت تحت کنترل و به دستور دولت ذی‌ربط عمل نموده است. افزون بر این موارد، تعهد دولت‌ها به تضمین قواعد حقوق بشری موجب آن می‌شود که حتی علی‌رغم عدم احراز شرایط فوق، دولت‌ها در قبال اعمال شرکت‌های خصوصی مسئول شناخته شوند.

کلیدواژگان: مسئولیت بین‌المللی، تضمین حقوق بشر، دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده، اعمال اقتدار دولتی، کنترل دولتی.

* استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده‌ی مسئول) Email: drghzamani@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی Email: drghzamani@gmail.com

مقدمه

بی‌شک ارزیابی میزان کارایی هر سیستم حقوقی بدون توجه به بسترهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی کاری عبث و نافرجام خواهد بود. پرواضح است که ضوابط و قواعدی که در یک برهه‌ی زمانی کارآمد جلوه می‌کرده، با تغییر اوضاع و احوال دیگر چندان مثمر ثمر نخواهند بود.^۱ از همین روست که بازنگری و تجدیدنظر مستمر در قواعد حقوقی از اهمیتی بی‌بدیل برخوردار است؛ تا مشخص گردد که آیا قواعد موجود نیازهای کنونی را مرتفع می‌سازند یا خیر.

در حال حاضر به‌رغم نقش روز افزون فعالین غیر دولتی در بسیاری از زمینه‌های حقوق بین‌الملل، اوضاع و احوالی که حقوق بین‌الملل می‌بایست دولت را به خاطر اعمال ارتكابی گروه‌های یاد شده مسئول بداند، در هاله‌ای از ابهام است.^۲

در میان حقوق‌دانان اجماع نظر وجود دارد که شرط لازم برای احراز مسئولیت بین‌المللی یک دولت، اثبات آن است که میان دولت و مرتکب حقیقی آن رفتار متخلفانه رابطه و پیوندی وجود داشته است. به دیگر سخن، اثبات مسئولیت منوط به انتساب‌پذیری است. پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها برای افعال متخلفانه‌ی بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ - که زین پس به اختصار پیش‌نویس خوانده می‌شود - در ذیل فصل دوم خود تحت عنوان "انتساب رفتار به دولت" در قالب ۸ ماده در مقام احصای قواعدی برآمده که منعکس‌کننده‌ی شرایط

۱. به طور اخص در حوزه‌ی تنظیم قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز اعمال چنین رویکردی مشهود است. به طور مثال بستر سیاسی و تاریخی پیش از جنگ اول جهانی موجب شده بود که در نگرش آنزیلوتی، یکی از حقوق‌دانان ایتالیایی، بیشتر تساوی حکومت‌ها مورد تأکید باشد تا منافع جمعی؛ حال آن‌که بستر تاریخی و سیاسی پس از جنگ دوم جهانی شرایط را به گونه‌ای رقم زد که برای مثال آگو، یکی دیگر از حقوق‌دانان ایتالیایی و گزارش‌گران ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی، بر این باور باشد که نقض برخی از قواعد اساسی و بنیادین به تمامی دولت‌ها صدمه می‌رساند. رک:

Georg Nolte, *From Dionisio Anzilotti to Roberto Ago: The Classical International Law of State Responsibility and the Traditional Primacy of a Bilateral Conception of Inter-State Relations*, EJIL 2002, vol. 13, No. 5, 1083-1098.

۲. در سالیان اخیر اقدامات شرکت‌های چند ملیتی، علی‌الخصوص در حوزه‌ی حقوق بشر، نیز در مرکز توجهات قرار گرفته است. متعاقب این امر این نظریه‌ی سنتی که تنها دولت‌ها و ارگان‌های دولتی در قبال نقض قواعد حقوق بین‌الملل و مشخصاً قواعد حقوق بشر مسئول شمرده می‌شوند، در حال تغییر است. با این وجود مکانیزم‌های انتساب مسئولیت به این شرکت‌ها کماکان در مرحله‌ی تکوین است. برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص و بررسی تئوری "مسئولیت دولت میزبان/میهمان" در قبال شرکت‌های چند ملیتی، نک:

Viljam Engstrom, *Who Is Responsible for Corporate Human Rights Violations?*, Abo Akademi University Institute for Human Rights, 2002.

انتساب پذیری رفتار متخلفانه به دولت هستند. لیکن بیان و نگارش مواد مذکور به گونه‌ای است که دامنه‌ی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بسته به تفسیری که به کار گرفته می‌شود، می‌تواند موسع یا مضیق گردد.^۱

نوشتار حاضر با عنایت به ملاحظات فوق، در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده که اگر شرکتی خصوصی مبادرت به نقض تعهدات بین‌المللی نماید، تحت چه شرایطی می‌توان دولت را مسئول به شمار آورد. در این راستا رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی و به طور اخص رویه‌ی دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده^۲ مورد بررسی قرار گرفته خواهد شد تا بحث‌های تئوریک در میدان عمل مورد ارزیابی قرار گیرند.

مطالب آتی در ذیل سه گفتار در پی گرفته خواهد شد: در گفتار نخست، مفهوم خرق حجاب شرکتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در گفتار دوم به قواعد انتساب رفتار متخلفانه‌ی شرکت‌های خصوصی به دولت پرداخته خواهد شد. النهایه در گفتار سوم نگاهی خواهیم داشت بر مسئولیت دولت‌ها در تضمین حقوق بشر.

گفتار نخست: خرق حجاب یا پوشش شرکتی در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت

این امر که شرکت واجد شخصیت حقوقی است، نظری بسیار قدیمی و شایع است (اسکینی، ۱۳۸۰، جلد اول، ۳۷). پذیرش شخصیت حقوقی مستقل از اشخاص حقیقی، ناگزیر الزامات و پیامدهایی را به همراه دارد که بدون آن‌ها شخصیت حقوقی کارکرد و مفهوم خود را از دست

۱. برای مثال تفسیر مضیق دیوان بین‌المللی دادگستری از ضوابط انتساب مسئولیت به دولت در قضیه‌ی نیکاراگوئه که متعاقباً در قضیه‌ی ژنوساید نیز تصدیق گردید، با انتقاداتی از سوی حقوق‌دانان مواجه بوده است. بن‌مایه‌ی این انتقادات بر این نکته استوار گشته که با در نظر گرفتن ضوابط بیش از حد مضیق در خصوص انتساب مسئولیت، دولت‌ها مفری می‌یابند تا حتی زمانی که تمامی دلایل موجود از مسئول بودن آن‌ها حکایت دارند، از زیر بار مسئولیت موارد نقض حقوق بین‌الملل شانه خالی کنند. برای نمونه نک:

Ademola Abass, Proving State Responsibility for Genocide: the ICJ in Bosnia v. Serbia and the International Commission of Inquiry for Darfur, *Fordham int'LL.J.*, 2008, 31, 871 at p. 894.

نویسنده‌ی مقاله‌ی مذکور اظهار تردید می‌کند که ضابطه‌ی به کار گرفته شده در قضیه‌ی نیکاراگوئه حقیقتاً منعکس‌کننده‌ی موضع حقوق بین‌الملل عرفی باشد.

۲. باید گفت که رویه‌ی دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده هم به لحاظ کثرت پرونده‌های مورد رسیدگی و هم از حیث موضوع دعاوی اقامه شده، عرصه‌ی مناسبی برای هرگونه تتبع در مسائل مختلف حوزه‌ی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به شمار می‌رود. ارجاعات بی‌شمار کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح مواد پیش‌نویس، خود گواهی است بر صدق این مدعا.

خواهد داد. یکی از پیامدهای مهم، شناسایی شخصیت حقوقی، دارا شدن حقوق و تکالیف حقوقی مستقل از اعضای خود است (پاسبان، ۱۳۸۵، ۳۴-۳۲). با این وجود در حقوق بین‌الملل و نیز در قوانین داخلی پذیرفته شده که در شرایطی خاص، حجاب حقوقی شرکت کنار گذاشته شود و اعضای شرکت مسئول اعمال آن گردند (زایدل هوهن فلدرن، ۱۳۸۵، ۳۱۵).^۱

در قضیه‌ی «بارسلونا تراکشن» نیز دیوان بین‌المللی دادگستری بر این امر صحنه گذاشته و عنوان داشته: "در حقوق داخلی، مفهوم شرکت بر تفکیکی ناگسستنی میان حقوق شرکت و حقوق سهام‌دار مبتنی است. تنها شرکت بود که بر اساس داشتن شخصیت حقوقی می‌توانست در ارتباط با موضوعاتی که دارای خصیصه‌ی شرکتی است، اقامه‌ی دعوی نماید. ... هرگاه منافع سهام‌دار به خاطر عمل انجام گرفته نسبت به شرکت، آسیب ببیند، این بر عهده‌ی شرکت است که درصدد اتخاذ اقدام برآید. عملی که تنها حقوق شرکت را تضییع می‌کند، متضمن مسئولیت در برابر سهام‌داران نبود، حتی اگر منافع آنان نیز متأثر گردد".^۲ از مفهوم مخالف این عبارات دیوان بین‌المللی دادگستری این چنین استنباط می‌شود که در رابطه با موضوعات دارای خصیصه‌ی شرکتی، سایرین نیز باید علیه شرکت اقامه‌ی دعوی کنند؛ نه علیه سهام‌داران. با عنایت به مطالب گفته شده، می‌توان گفت زمانی که از قواعد انتساب رفتار یک شرکت به دولت سخن می‌گوییم، فی الواقع منظورمان یکی از مواردی است که به موجب آن حجاب و پوشش شرکتی خرق و کنار گذاشته می‌شود. همان‌گونه که در نظام‌های حقوق داخلی، خرق حجاب شرکت امری استثنائی به شمار می‌رود،^۳ در حقوق بین‌الملل نیز قاعده‌ی اولیه از جدایی شخصیت حقوقی شرکت از دولت حکایت می‌کند.

۱. تهیه‌کنندگان پیش‌نویس مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز بر امکان خرق حجاب شرکت در مواردی خاص صحنه گذارده‌اند. نک: کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد، ترجمه‌ی علیرضا ابراهیم گل، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص. ۶۸. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص خرق حجاب شرکتی در رویه‌ی داوری‌های تجاری، نک: Yaraslau Kryvoi, Piercing the Corporate Veil in International Arbitration, *Global Business Law Review*, 2011, Vol. 1, p.169. Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=1572634>.

۲. قضیه‌ی مربوط به شرکت روشنایی و نیروی بارسلونا تراکشن با مسئولیت محدود (مرحله‌ی دوم - دعوی بلژیک علیه اسپانیا) رأی مورخ ۵ فوریه ۱۹۷۰؛ نک: آرا و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد اول، ترجمه‌ی محمدرضا ضیایی بیگدلی و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۱.

۳. استثنائی بودن موارد انتساب رفتار یک شرکت خصوصی به دولت را می‌توان از یک زاویه‌ی دیگر نیز توجیه نمود. اصل شخصی بودن مسئولیت اقتضاء می‌کند که دولت تنها در قبال رفتار ارگان‌های خود مسئول باشد و رفتار اشخاص خصوصی قابل انتساب به او نباشد. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص اصل عدم

چنان‌که گفته شده از میان ۵۹ ماده‌ی پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی، مشخصاً ۸ ماده‌ی آن به ذکر قواعد انتساب رفتار متخلفانه می‌پردازند.^۱ بررسی اجمالی مواد مذکور حاکی از آن است که رفتار یک شرکت خصوصی منحصرأ زمانی قابل انتساب به دولت ذی‌ربط است که: الف) آن شرکت عناصری از اقتدارات دولتی را اعمال نماید (حسب ماده‌ی ۵ پیش‌نویس)؛ یا ب) رفتار آن به دستور یا تحت هدایت و کنترل دولت باشد (حسب ماده‌ی ۸ پیش‌نویس).^۲ بنابراین با احراز هر یک از دو مورد یاد شده، آن قاعده‌ی اولیه‌ی جدایی شخصیت شرکت از دولت تخصیص می‌خورد و دولت از بابت رفتارهای متخلفانه‌ی شرکت مسئول خواهد بود.^۳

مسئولیت دولت در قبال اعمال افراد خصوصی، نک: سید حسین صفایی، مسئولیت بین‌المللی افراد در "حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی"، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵.

هم‌چنین برای مطالعه در خصوص اصل شخصی بودن مسئولیت دولت‌ها، نک: سید قاسم زمانی و منالسادات میرزاده، انتساب اعمال متخلفانه‌ی اشخاص خصوصی به دولت: آستانه‌ی هدایت و کنترل در رویه‌ی دیوان داوری دعوای ایران- ایالات متحده، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، در دست انتشار.

۱. "دیوان داوری دعوای ایران- ایالات متحده در آرای خود صریحاً به خرق حجاب از شخصیت حقوقی شرکت اشاره نکرده؛ لیکن می‌توان از استدلال دیوان در بررسی معیار انتساب عمل به دولت این‌گونه برداشت کرد که مادام که شخصیت حقوقی شرکت وجود دارد و به صورت یک ارگان رسمی دولتی عمل نمی‌کند، نمی‌توان حجاب شخصیت حقوقی آن را کنار زد و به سهام‌دار که دولت است، رجوع کرد". محسن محبی، دیوان داوری دعوای ایران- ایالات متحده "ماهیت، ساختار، عملکرد"، ترجمه‌ی محمد حبیبی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ص. ۴۵۳.

۲. البته باید اذعان داشت که مفاد ماده‌ی ۹ پیش‌نویس نیز می‌تواند در زمره‌ی یکی از حالات انتساب رفتار یک شرکت خصوصی به دولت باشد. مطابق این ماده رفتار اشخاصی که در غیاب مقامات رسمی یا به جای آنان مبادرت به اعمال برخی اقتدارات حکومتی می‌کنند، نیز قابل انتساب به دولت است. منتهای مراتب نظر به این‌که این مورد ناظر به حالتی استثنائی و خاص است، از بررسی بیشتر آن در این نوشتار خودداری می‌شود و این مهم مجال دیگری را طلب می‌کند.

۳. شایان ذکر است که در گزارش ۱۹۹۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها معروف به طرح آگو در مقام مسئول قلمداد کردن یک دولت در خصوص اعمال فعالین غیر دولتی در پاره‌ای از موارد به جای واژه‌ی "Attribution" - انتساب - از تعبیر "Imputability" - اطلاق‌پذیری - استفاده شده است. برای مثال نک:

Report of the International Law Commission to the General Assembly, 53 U.N. GAOR Supp. (No.10) at 130-31, U.N. Doc. A/53/10 1998.

حال آن‌که در طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل ارجحیت با به کارگیری واژه‌ی "Attribution" است؛ چه این‌که از منظر تهیه‌کنندگان طرح ۲۰۰۱ در تعبیر "Imputability" شائبه‌ی عنصر غیر واقعی و تخیلی بودن وجود دارد که امری غیر ضروری است.

گفتار دوم: قواعد انتساب رفتار شرکت‌های خصوصی به دولت

تا بدین جای کار مشخص شد که اعمال اقتدار حکومتی و کنترل هریک موجب می‌شوند که دولت به خاطر رفتار شرکت‌های خصوصی مسئول باشد نوشتار حاضر در ادامه‌ی رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی را واکاوی خواهد کرد تا جدا از مباحث تئوری، جایگاه واقعی هریک از دو شرط فوق به بوته‌ی نقد و آزمایش گذاشته شود و مشخص گردد که آیا صرف‌نظر از این دو مورد، عناصر دیگری هم در انتساب رفتار شرکت‌های خصوصی به دولت نقش آفرین خواهد بود یا خیر.

۲-۱- انتساب از رهگذر اعمال اقتدار حکومتی

۲-۱-۱- مروری بر مباحث تئوری

در نخستین روزهای فرآیند تهیه‌ی پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت، حوالی سال ۱۹۳۰ میلادی، دولت آلمان پیشنهاد کرد که قواعد مسئولیت بین‌المللی به طور استثنائی در شرایطی اعمال شوند که به سازمان‌های خصوصی اجازه داده شده که مبادرت به انجام حقوق حاکمیتی خاصی کنند. مثالی که در آن زمان زده شد، وضعیتی بود که به یک شرکت خصوصی راه‌آهن اجازه داده شده که واجد نیروی پلیس باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل این مثال را در گزارش خود پیرامون مسئولیت دولت ذکر نمود. این مثال متعاقباً در شرح پیش‌نویس ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز عنوان گردید. النهایه ماحصل مباحثات کمیسیون در خصوص انتساب رفتار بر اساس ضابطه‌ی اعمال اقتدار حکومتی در ماده‌ی ۵ پیش‌نویس انعکاس یافت و مقرر شد:

"رفتار شخص یا نهادی که ارگان دولتی در مفهوم ماده‌ی ۴ محسوب نمی‌شود اما به موجب قانون آن دولت مجاز به اعمال اقتدارات دولتی است به موجب حقوق بین‌الملل فعل آن دولت محسوب می‌شود مشروط بر آن که شخص یا نهاد مزبور در قضیه‌ی ذی‌ربط در این سمت عمل کرده باشند."

کمیسیون نه در پیش‌نویس مواد و نه در شرح و تفسیر آن، تعریفی از مفهوم "اعمال اقتدار حکومتی" به عمل نمی‌آورد؛ بر عکس اذعان می‌کند که مصادیق این مفهوم تابعی از تاریخ و

سنن جوامع است و از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر در حال تغییر است. عدم تعیین حدود و ثغور این مفهوم، در پاره‌ای از موارد کار ارزیابی را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازد؛ برای مثال مشخص نیست که آیا دخالت در حوزه‌ی خدمات بهداشتی در زمره‌ی یکی از مصادیق "اعمال اقتدار حکومتی" به شمار می‌رود یا خیر.^۱

۲-۱-۲- بررسی رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی

با عنایت به عدم تعریف و تبیین مفهوم "اعمال اقتدار حکومتی" در متن پیش‌نویس، بررسی این مفهوم در رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی امری مهم جلوه می‌کند. مشخصاً یکی از موارد مورد بحث در قضایای مختلف دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده این بود که آیا اعمال بنیاد مستضعفان قابل انتساب به دولت ایران است یا خیر.^۲ در پرونده‌ی «هایت اینترنشنال کورپوریشن»، دیوان مفصلاً به بررسی این امر پرداخت Hyatt (International Corp. v. Government of Islamic Republic of Iran, pp.88-94). دولت ایران در این پرونده و پرونده‌های مشابه استدلال می‌کرد که بنیاد^۳ مذکور یک سازمان خصوصی خیریه و دارای شخصیت حقوقی مستقلی است و بنابراین اعمال آن قابل انتساب به دولت ایران نیست. دیوان در مقام تصمیم‌گیری در این خصوص اساس‌نامه‌ی بنیاد را مورد مذاقه قرار داد و حتی به جلسه‌ی هفتگی بنیاد اشاره نمود که در هفته‌ی گذشته در نخست‌وزیری و به ریاست نخست‌وزیر برگزار گردیده است. النهایه با توجه به جمیع جهات، دیوان اعمال این نهاد را به دولت ایران منتسب نمود. اگر از زاویه‌ی مواد پیش‌نویس به آرای دیوان بنگریم، چنین به نظر می‌رسد که با توجه به این که بنیاد اختیار ضبط و توقیف اموال را دارا بوده، لذا به اعمال بخشی از اقتدارات دولتی مبادرت می‌نموده و دولت نیز بدین جهت در قبال اعمال این نهاد مسئولیت دارد. بنابراین ماهیت وظایف و اختیارات بنیاد، بیش از سایر قرائن در انتساب مسئولیت این نهاد به دولت تأثیرگذار بوده است.

1. See: Andrew Clapham and Mariano Garcia Rubio, The Obligations of States with Regard to Non-State Actors in the Context of the Right to Health, Health and Human Rights Working Paper Series No. 3, 2002.

۲. برای نمونه نک: PepsiCo Inc. v. Islamic Republic of Iran (1986) 13 Iran-U.S.C.T.R. 3.

۳. بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) خطاب به شورای انقلاب در مورخ ۹ اسفند ۱۳۵۷ تأسیس شده و در تاریخ ۳ مرداد ماه ۱۳۵۸ تحت شماره‌ی ۱۹۸۳ در اداره کل ثبت شرکت‌ها به صورت غیرانتفاعی و دارای تابعیت ایرانی ثبت گردیده است.

یکی دیگر از مسائلی که دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده با آن دست به گریبان بوده، موضوع بانک‌های ملی شده در ایران بوده است. به زعم یکی از نویسندگان در رویه‌ی دیوان، رعایت شخصیت مستقل شرکت در مورد بانک‌ها با شدت تمام پی گرفته شده است؛ حتی علی‌رغم این نکته که دولت تمامی بانک‌ها را ملی نموده بود.

به دیگر سخن، دیوان به صورت تلویحی میان مالکیت بانک و اقدامات آن تمیز قائل شده است (Caron 1998, 169-170). برای مثال در قضیه‌ی «اینرنشنال تکنیکال پروداکتنس»، خواهان مدعی بود که بانک تجارت ساختمان او را مصادره نموده و بنابراین خواستار جبران خسارات وارد آمده بود (International Technical Products v. Iran, 238-39). خواهان برای اثبات ادعای خود ضرورتاً می‌بایست اقدامات بانک تجارت را به دولت ایران منتسب می‌کرد. دیوان در این رابطه مقرر داشت: "برای آن که دولت مسئول دانسته شود (۱) یا باید اثبات گردد که بانک تجارت در زمان تحصیل مال رأساً در مقام یک ارگان دولتی عمل می‌کرده؛ (۲) یا باید ثابت شود که دولت یا یکی از ارگان‌های آن وسیله‌ای برای انتقال مال بوده‌اند" (Ibid). در خصوص احتمال نخست، دیوان اشعار داشت که یک "ارگان دولتی" سازمانی است که "مبادرت به اعمال اقتدار دولتی می‌کند"؛ حال آن که بانک در این قضیه‌ی مطروحه "ظاهراً در غالب موارد در یک مقام تجاری خصوصی عمل نموده است" (Ibid). در ارتباط با احتمال دوم، برای دیوان محرز شده که "دلایل و مدارک حاکی از آن نیستند که بانک تجارت... بنا بر دستورات دولتی عمل نموده یا اختیارات دولتی را به کار بسته است" (Ibid). نتیجتاً حتی اگر بانک به اشتباه مال خواهان را مصادره نموده باشد، "این امر به طور خودکار به مسئولیت بین‌المللی دولت ایران مطابق حقوق بین‌الملل دامن نمی‌زند" (Ibid). در پایان دیوان به دلیل عدم انتساب اقدامات بانک تجارت به دولت ایران، ادعای مصادره را مردود اعلام کرد (Ibid, p241).

دیوان در دعوی «اوایل فیلد آو تگزاس» نیز دولت ایران را به خاطر اعمال ارتكابی شرکت ملی نفت ایران مسئول دانست (Oil Field of Texas Inc. v. Iran, 347) و در این رابطه عنوان داشت که "شرکت ملی نفت ایران طبق قانون در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) تأسیس یافته، کلیه‌ی سهام شرکت همواره متعلق به دولت ایران بوده و هست و شرکت مزبور بر طبق اساس‌نامه‌ی خود، به منظور اعمال حقوق مالکیت ایران بر منابع نفت و گاز کشور و عهده‌دار شدن مسئولیت اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت و محصولات نفتی، در داخل و خارج ایران

تأسیس گردیده ... لذا پر واضح است که این شرکت در زمره‌ی یکی از وسایلی است که دولت ایران با تمسک به آن سیاست نفتی خود را اداره کرده و می‌کند."

در قضیه‌ی پترولین نیز دیوان بر این موضع خود صحنه گذاشت و یادآور شد که قانون نفت ۱۹۷۴ صریحاً به شرکت نفت ملی ایران "اجرا و مالکیت حق ملت ایران را بر روی منابع نفت ایران" اعطاء نموده است (Petrolane Inc. v. Government of Republic of Iran, 64). بنابراین با عنایت به این که شرکت ملی نفت اداره کننده ثروت ملی و ذخائر نفتی ایران تشخیص داده شد، (خلیلیان، ۱۳۸۲، ۳۵) ماهیت وظایف آن در حیطه‌ی موارد اعمال اقتدار دولتی محسوب شده است.

در رویه‌ی کمیته‌ی حقوق بشر نیز شاهد مصادیقی در این رابطه هستیم. در قضیه‌ی «لاو» علیه استرالیا به خاطر اعمال تبعیض از شرکت هواپیمایی ملی کوانتاس^۱ که در آن زمان در مالکیت دولت بوده، شکایت شد. دولت استرالیا استدلال می‌کرد که تنها زمانی به خاطر اقدامات این شرکت می‌تواند مسئول شناخته شود که اجازه‌ی اعمال اقتدارات حکومتی را از قبل به این شرکت تفویض نموده باشد. به زعم دولت استرالیا با وجود این که تمامی سهام این شرکت هواپیمایی در زمان اعمال تبعیض تحت مالکیت این دولت بوده مع الوصف استرالیا در امور اداری روزمره‌ی این شرکت دخالتی نداشته است و شرکت مذکور مبادرت به اعمال اقتدارات حکومتی نمی‌کرده است. لذا حتی اگر مدعی قربانی اعمال تبعیض نیز شده باشد، این شرکت هواپیمایی است که مسئول است نه دولت استرالیا (Love et al. v. Australia, paras. 4.6 - 4.7). به زعم کمیته‌ی استدلالاتی از این دست می‌بایست در مرحله ماهوی مورد رسیدگی قرار گیرد، نه در مرحله‌ی رسیدگی به قابل استماع بودن دعوا. با این حال در مرحله‌ی رسیدگی ماهوی نیز اعمال تبعیض برای کمیته محرز نگشت و کمیته اظهار داشت که "تصمیم‌گیری در خصوص این که اقدامات مستقیماً قابل انتساب به دولت ذی‌ربط است یا این که دولت به خاطر قصور در جلوگیری از اعمال تبعیض از سوی اشخاص ثالث مسئولیت دارد، ضروری جلوه نمی‌کند" (Ibid, para. 8.4).

با وجود آن که قوانین بسیاری از کشورها، من جمله دولت ایالات متحده، به صراحت حضور شرکت‌های امنیتی-نظامی را در عملیات‌های نظامی و ایفای نقش در موقعیت‌هایی که ممکن است شامل انجام عملیات‌های نظامی تهاجمی باشد، منع می‌نماید؛^۲ اما واقعیت‌های کنونی جامعه‌ی

1. Qantas.

۲. سند مونترو نیز در این خصوص موضع مشابهی را اتخاذ نموده است. نک:

Legal Obligations and Good Practices for States Related to Operations of Private Military and Security Companies during Armed Conflicts, Montreux, 17 sep. 2008.

بین‌المللی از وضعیت دیگری حکایت دارد (یزدان‌نجات، ۱۳۹۰، ۸۰). برای نمونه ایالات متحده برای تأمین امنیت، گشت‌زنی و بازجویی در عراق مبادرت به انعقاد قرارداد با شرکت «بلک واتر»^۱ نموده^۲ و یا برای تأمین امنیت رئیس‌جمهور افغانستان با شرکت «دین کورپوریشن»^۳ قرارداد بسته است. در رویه‌ی قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری یا نهادهای مشابه تا امروز نمونه‌ای از طرح مسئولیت دولت‌ها به دلیل اعمال متخلفانه شرکت‌های خصوصی نظامی به چشم نمی‌خورد؛ اما با توجه به مسائل پیش آمده در عراق بعید نیست که روزی شاهد طرح چنین دعوی‌ای باشیم (McDonald, 2007, 392).

انجام فعالیت‌های نظامی و امنیتی بی‌تردید یکی از اجلی مصادیق اعمال اقتدار دولتی به شمار می‌رود و مسئولیت دولت در قبال این دست شرکت‌های خصوصی در چارچوب ماده‌ی ۵ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها قابل طرح است.

۲-۲- انتساب از رهگذر تئوری کنترل و نظارت

ماده‌ی ۸ پیش‌نویس مقرر داشته: "رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین‌الملل فعل دولت تلقی می‌شود در صورتی که شخص یا اشخاص مزبور در انجام رفتار مزبور در واقع به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند." مشخصاً در رویه‌ی دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده در پرونده‌های بسیاری، محور انتساب مسئولیت شرکت‌های خصوصی به دولت، ضابطه‌ی کنترل بوده و دیوان از این حیث از رویه‌ای غنی برخوردار است؛ هر چند میزان کنترل مورد نیاز برای انتساب در پرونده‌های مختلف کم و زیاد بوده است.^۴ برای نمونه در قضیه‌ی «کل‌مین فودز اینکورپوریتد» علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت سیمرغ، خواهان شرکتی بود که اصولاً به کار تولید تخم‌مرغ و کلیه‌ی فعالیت‌های

1. Blackwater.

۲. برای مطالعه در خصوص مراحل تکوین و گسترش این شرکت و هم‌چنین نقش آن در حمله ایالات متحده به عراق، نک:

Jeremy Seahill, Blackwater: The Rise of the World's Most Powerful Mercenary Army, U.S. Nation Books, 2007.

3. Dyn Corp.

۴. برای مطالعه‌ی تفصیلی این امر نک: سید قاسم زمانی و منالسادات میرزاده، پیشین. با عنایت به این‌که ضابطه‌ی کنترل مفصلاً در مقاله فوق‌الذکر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، لذا از تکرار مکررات خودداری شده و به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود.

مربوطه اشتغال داشت (Call-Main Foods Inc. v. Iran, 57). خواهان در سال ۱۹۷۶ یک شرکت تابعه خارجی به نام «کل مین اینترنشنال لیمیتد» (سی‌ام‌آی) تشکیل داده بود. در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۷۶ (۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۵) «سی‌ام‌آی» و «سیمرغ» قول‌نامه‌ای امضا کردند و مقرر نمودند یک شرکت سهامی خاص ایرانی به نام «سی‌کل» یا هر نام مورد قبول دیگری به منظور احداث و اداره‌ی تأسیسات کاملاً مجهز تولید و فرآوری تخم‌مرغ و جوجه کباب که «کل‌مین» و «سیمرغ» سهام‌داران اصلی آن باشند... به ثبت رسانند. در تاریخ ۲ اوت ۱۹۷۶ (۳۱ مردادماه ۱۳۵۵) اساس‌نامه سی‌کل (شرکت سهامی خاص) یعنی شرکتی که در قول‌نامه پیش‌بینی شده بود در اداره‌ی ثبت شرکت‌ها و مالکیت‌های صنعتی به ثبت رسید. سیمرغ در کلیه‌ی اوقات کنترل اصلی این عملیات را از طریق کنترل هیئت مدیره سی‌کل به دست گرفته و سی‌ام‌آی یک نماینده در هیئت مدیره داشت. مضافاً کل‌مین بر فعالیت‌های روزمره سی‌کل به وسیله چند کارمند فنی که به استناد موافقت‌نامه منعقد شده بین «سی‌کل» و «کل‌مین» و به شرط پرداخت حقوق و هزینه‌های مربوطه در اختیار سی‌کل گذارده شده بودند نظارت داشت. «کل‌مین» هم‌چنین قطعات یدکی و خدمات «سی‌کل» را تأمین می‌نمود. در سال ۱۹۷۹ کارمندان «کل‌مین» که مأمور خدمت در «سی‌کل» شده بودند عزیمت از ایران را آغاز نمودند. بنا بر ادعای خواهان از تاریخ ژوئیه ۱۹۸۰ (تیرماه ۱۳۵۹) تاکنون «کل‌مین» یا «سی‌ام‌آی» در فعالیت‌های سی‌کل شرکت نداشته و در نتیجه اعمال خواندگان ارزش سرمایه‌گذاری خود را در صنعت مرغداری ایران از دست داده است. مبنای سرمایه‌گذاری مذکور طرح مشترکی بود که با قول‌نامه بین «سیمرغ» و «سی‌ام‌آی» بود، به وجود آمده بود (Ibid, 61). «کل‌مین» اظهار می‌کرد که «سیمرغ» قبل از انقلاب ایران، یک شرکت سهامی خاص و متعلق به اشخاص خصوصی بوده و به وسیله‌ی آن‌ها اداره می‌شده و سازمان صنایع ملی ایران، که یک واحد تأسیس یافته بعد از انقلاب جمهوری اسلامی ایران است، طی نامه‌ی مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۰ (۲ مردادماه ۱۳۵۹) خود به موجب بند ج قانون حفاظت صنایع، کنترل «سیمرغ» را به دست گرفته و لذا سیمرغ یک واحد تحت کنترل دولت ایران به شمار می‌رود. مطابق یکی از استدلال‌ات تخییری خواهان، «سی‌ام‌آی» در نتیجه‌ی مصادره یا ملی کردن «سیمرغ» که در حوالی ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۰ (۲ مرداد ماه ۱۳۵۹) صورت گرفته از حقوق خود به عنوان سهام‌دار «سی‌کل» محروم شد و از شرکت در اداره‌ی امور خود منع گردید و به علاوه اختیار فروش سهام خود در «سی‌کل» به «سیمرغ» که به موجب قول‌نامه به دست آورده بود از او

سلب شد (Ibid, 63). در مقابل خوانندگان اظهار می‌داشتند که «سیمرغ» یک سازمان، تشکیلات یا واحد تحت کنترل دولت ایران نمی‌باشد. طبق اظهار خوانندگان، سیمرغ ملی نشده و یا تحت کنترل دولت ایران نمی‌باشد و هرگز دولت ایران در امور آن مداخله نکرده است.

دیوان در مقام بررسی ادله و مدارک تسلیمی، نخست به نامه‌ای اشاره می‌کند که طی آن، سازمان صنایع ملی ایران به «سیمرغ» اطلاع داده که مدیران جدیدی از طرف دولت منصوب خواهند شد. سپس یادآور می‌شود که سازمان صنایع ملی ایران متعاقباً در نامه‌ی مورخ ۸ اوت ۱۹۸۰ (۱۷ مرداد ماه ۱۳۵۹) خود آقای «عرب‌زاده‌جمالی» را به عنوان یکی از اعضا هیئت مدیره «سیمرغ» منصوب و به عنوان مجوز این کار به لایحه‌ی قانونی شماره‌ی ۶۷۳۸ ایران استناد نموده است. در ماده‌ی ۲ این لایحه مقرر شده است که با انتصاب مدیر یا هیئت مدیره و اعلام انتصاب به واحد مربوطه اختیارات مدیران و مدیران عامل قبلی آن واحد سلب و لغو خواهد شد و تا لغو انتصاب، سهام‌داران حق انتخاب مدیر دیگری را به جای آنان ندارند. به موجب ماده‌ی ۳۰ مقامات منصوب دولت حق دارند کلیه‌ی امور عادی و جاری شرکت را اداره نمایند. در ادامه دیوان اظهار می‌دارد که در اوت ۱۹۸۰ (مردادماه ۱۳۵۹) دو عضو دیگر هیئت مدیره «سیمرغ» منصوب و آقای «عرب‌زاده‌جمالی» سمت رئیس هیئت مدیره و یکی از منصوبین جدید آقای «طباطبائی یزدی» به سمت مدیر عامل «سیمرغ» تعیین شدند (Ibid, 6). دیوان تأکید نموده که هیچ یک از اعضای هیئت مدیره‌ی جدید در لیست‌های سهام‌داران «سیمرغ» که «سیمرغ» به دیوان ارائه نمود دیده نمی‌شوند و صورت‌جلسات نیز نشان می‌دهد که اعضای جدید طبق دستور دولت منصوب شده‌اند؛ مضافاً بر این موارد در صورت‌جلسات مندرج است که هیئت مدیره اعلام نمود کلیه‌ی اسناد و مدارک و تعداد شرکت باید به اعضای مدیر عامل و یکی از اعضا هیئت مدیره باشد. النهایه دیوان اعلام می‌دارد که: "مدارک موجود حاکی از آن است که دولت ایران در واقع پس از تاریخ ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۸۰ (۲ مرداد ماه ۱۳۵۹) واقعاً کنترل «سیمرغ» را به دست گرفت" (Ibid, 75).

به‌زعم دیوان، "این واقعیت که صورت‌جلسه‌ی مورخ ۱۹ اوت ۱۹۸۱ (۲۹ مرداد ۱۳۶۰) روی کاغذهایی با مارک دولت ایران است" خود مؤید این است که ایران کنترل «سیمرغ» را در دست داشته است.^۱ بنابراین مقامات منصوب دولت کنترل شرکت را به دست گرفته بودند.

۱. دیوان در قضیه‌ی «ایکونومی فورمز کورپوریشن» علیه جمهوری اسلامی ایران و سایرین (حکم شماره ۱-۱۶۵-۵۵_مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۳/۲۴ خرداد ۱۳۶۲) نیز بر این نظر بوده است.

دیوان در پاسخ به اظهارات خوانندگان که عنوان داشته بودند که "سیمرغ یک شرکت خصوصی است که به مالکیت دولت در نیامده"، اعلام داشته: "وقتی اثبات شود که دولت ایران عملاً کنترل و اداره‌ی شرکت را مثل مورد حاضر به دست گرفته، عدم تغییر رسمی وضعیت یک شرکت حائز اهمیت نیست".^۱

بنابراین آن چنان که از رویه‌ی دیوان در این قضیه و سایر پرونده‌های مشابه بر می‌آید، به‌زعم دیوان "انتصاب مدیران دولتی"،^۲ "کنترل هیئت مدیره" و "درصد میزان سهام"^۳ قرائنی هستند که از تحت کنترل دولت بودن یک شرکت خصوصی حکایت دارند.

در قضیه‌ی ب/۶۱، که از جدیدترین آرای صادره‌ی دیوان نیز به شمار می‌رود، نیز می‌توان ردپای این مسئله را جست‌وجو نمود.^۴ نظر به این که پیش از انقلاب اسلامی، ایران و ایالات متحده روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی نزدیکی داشتند؛ دولت ایران مقادیر عظیمی کالاها‌ی نظامی مستقیماً از دولت ایالات متحده و نیز طرف‌های خصوصی در صنایع دفاعی در ایالات متحده خریداری می‌کرده است. موضوع پرونده مورد نظر نیز حول محور اقلام نظامی خریداری شده ایران از طرف‌های خصوصی است. با توجه به تنش‌هایی که پس از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در روابط دو دولت روی داد، ایالات متحده از دادن مجوز صدور اموال خرید شده ایران امتناع ورزید. دولت ایران با اقامه‌ی دعوی علیه دولت ایالات متحده در پرونده‌ی یاد شده، خواهان پرداخت غرامت برای کلیه‌ی زیان‌هایی است که ایران با امتناع ایالات متحده از دادن مجوز صدور اموال مشمول قوانین کنترل صادرات ایالات متحده متحمل شده است. دولت ایران استدلال می‌کرد که مطابق بند ۹ بیانیه‌ی الجزایر ایالات متحده متعهد شده که ترتیب انتقال اموال متعلق به ایران را به ایران بدهد و تعهد مزبور شامل کلیه‌ی اموال ایران، من جمله اموال

۱. در قضایای «ریگوواگنراکوئیپمنت کامپنی» علیه استارلاین ایران کامپنی (حکم شماره ۲-۱۷-۲۰ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲/۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) و «رکسنورداینکورپوریتد» علیه جمهوری اسلامی ایران، شرکت «چکش» و «ایران سیپورکس اینداستریال اند منیوفاکچرینگ ورکس لیمیتد» (حکم شماره‌ی ۳-۱۳۲-۲۱ مورخ ۱۰ ژانویه‌ی ۱۹۸۳/۱۹ دی ماه ۱۳۶۱) استدلال مشابهی به چشم می‌خورد.

۲. برای مثال، نک:

Starrett Housing Corp. v. Government of Islamic Republic of Iran (1983) 4 Iran-U.S.C.T.R. at 122.
Phelps Dodge Corporation v. Iran (1986) 10 Iran-U.S.C.T.R. 121 at 126.

۳. برای مثال، نک:

Foremost Tehran Inc. v. Islamic Republic of Iran (1986) 10 Iran-U.S.C.T.R. 228.

4. The Islamic Republic of Iran v. the United States of America, Award No. 601-A3/A8/A9/A14/B61-FT, 17 July 2009, available at: www.iuct.com.

نظامی و اموال غیرنظامی است. ایران تصریح کرد که نظر به این که طبق اصل کلی الف، ایالات متحده متعهد است که "حتی الامکان وضعیت ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ بازگرداند" لذا اگر طبق قوانین کنترل صادرات آن کشور از دادن مجوز خودداری نماید، باید غرامت بپردازد؛ قطع نظر از این که ایالات متحده طرف هریک از قراردادهای منعقد با فروشندگان خصوصی بوده یا خیر. در مقابل ایالات متحده استدلال می‌کند که قانوناً هیچ مسئولیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا این کشور قانوناً حق حاکمیت خود را برای ممانعت از صدور اموال نظامی اعمال نموده و به صراحت این حق را در بند ۹ بیانیه‌های الجزایر برای خود حفظ نموده است و طرفین هیچ توافقی نکردند که اگر ایالات متحده حق محفوظ خود را اعمال کرد، غرامت پرداخته شود. ایالات متحده در ادامه اضافه می‌کند که علی‌الاصول تعهد به پرداخت غرامت، اقدامی ترمیمی است که منوط به ارتکاب یک تخلف بین‌المللی است و در غیاب شرط صریحی در یک عهدنامه که واجد نظام پرداخت غرامت بر اساس مسئولیت مطلق باشد، هیچ مبنایی در حقوق برای احراز یک تعهد ضمنی به پرداخت غرامت وجود ندارد؛ مضافاً بر این موارد، ایالات متحده اظهار می‌کند که اموال ایران را در تصرف یا کنترل نداشته و ایران می‌توانسته برای فروش اموال خود در هر زمانی به طور مستقیم با طرف‌های خصوصی وارد عمل شود. بنابراین آن‌چنان که از اظهارات ایالات متحده برمی‌آید این دولت در پرونده حاضر خود را در قبال اعمال ارتكابی شرکت‌های خصوصی خود مسئول نمی‌داند و به دیگر سخن، تحویل ندادن اقلام خریداری شده را قابل انتساب به خود نمی‌داند. دیوان در حکم نهایی خود که در شهریور ماه ۱۳۸۸ صادر گردید عنوان داشت آن‌چه که موجب شده ایران متحمل زیان شود، امتناع ایالات متحده از اعطای مجوزهای صادرات نیست؛ بلکه افعال یا ترک فعل‌های خود ایران است که موجب شده اموال را دریافت نکند. دیوان در پاره‌ای از موارد علت عدم ارسال اقلام خریداری شده از شرکت‌های خصوصی ایالات متحده را ناشی از نقض قرارداد، عدم پرداخت بهای اموال یا عدم ارائه‌ی دستور حمل دانسته و النهایه با توجه به جمیع جهات خواسته‌ی ایران را در این قضیه مردود اعلام کرده است. به دیگر سخن، به‌زعم دیوان از یک سو ایالات متحده رأساً مبادرت به مصادره اقلام خریداری شده ننموده و از سوی دیگر، اعمال شرکت‌های خصوصی آمریکایی قابل انتساب به این دولت نیست.^۱

۱. این رأی نه تنها ناقض رویه‌های گذشته‌ی دیوان در دعاوی مشابه (مانند پرونده‌ی ب/۱) است؛ بلکه افزون بر این از حیث استدلال حقوقی نیز ضعیف می‌نماید. نک: محسن محبی، پیشین، ص. سی و پنج. با در

یکی دیگر از قضایای مرتبط، پرونده‌ی «ایکس» علیه ایرلند است (X v. Ireland, 198). در این قضیه، خواهان در سال ۱۹۳۱ در ایالات متحده به دنیا آمده و در ایرلند اقامت داشت. در ماه آگوست ۱۹۶۲ توسط هیئت مدیره به عنوان سیم‌کش بخش تولید استخدام گردید. افزون بر این اتحادیه‌ی صنفی نیز خواهان را به عنوان ناظر کارگاه برگزید. در این گیرودار خواهان مبادرت به سازماندهی یک اعتصاب غیر رسمی نمود تا نسبت به ناتوانایی اتحادیه از حمایت از منافع کارگران اعتراض شود. در ماه جولای ۱۹۶۳ خواهان به بخش نیرو منتقل شد و مجدداً به عنوان ناظر کارگاه انتخاب شد. پس از این، تنش‌هایی میان خواهان و مدیر بخش تولید اتفاق افتاد و مدیر این بخش به انحاء مختلف از خواهان می‌خواست که پست نظارت را به فرد دیگری محول کند و گرنه شغل خود را از دست خواهد داد. خواهان مدعی بود که نظر به این که از انجام تکالیفش به عنوان ناظر کارگاه منع شده و تحت فشار قرار گرفته، ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد او نقض گردیده است.^۱ یکی از موضوعاتی که کمیته باید در مورد آن تصمیم‌گیری می‌نمود مسئولیت دولت ایرلند در قبال اعمال هیئت مدیره بود. دولت ایرلند عنوان داشت که "بدیهی است که تنها هیئت مدیره است که در مقابل اعمال خود، من جمله رابطه میان کارکنان و هیئت مدیره مسئول قلمداد می‌شود. از این رو ادعای خواهان به اقداماتی مربوط می‌شود که توسط ارگان مستقلی از دولت ایرلند انجام پذیرفته و خواهان پایه و مبنایی برای مسئولیت مستقیم دولت در قبال اعمال ارتكابی ارائه نکرده است" (Ibid, 204).

خواهان در پاسخ به این اظهارات، به نامه‌ی مورخ ۸ نوامبر ۱۹۶۷ اشاره نمود که طی آن وزیر حمل‌ونقل و نیرو بر سیاست‌گذاری‌های هیئت مدیره نظارت داشته است. خواهان هم‌چنین خاطر نشان ساخت که هیئت مدیره، من جمله مدیر عامل، توسط دولت منصوب شده‌اند (Ibid, 61).

دولت در مقابل عنوان داشت که هیئت مدیره ارگانی است که مورد حمایت دولت است؛ لیکن مطابق اساس‌نامه در انجام امور مستقل عمل می‌کند. دیوان اروپایی حقوق بشر در انتهای کار اشعار داشت که به‌رغم آن که دولت دست‌کم نظارتی کلی بر سیاست‌گذاری‌های هیئت مدیره اعمال می‌کند، لیکن امور اداری روزمره تنها در دستان هیئت مدیره است و دولت به خاطر آن‌ها مسقیماً مسئول نیست. متعاقباً دیوان یادآور شد که از یک سو قوانین ایرلند حق

نظر گرفتن ماده‌ی ۸ پیش‌نویس می‌توان گفت که اعمال شرکت‌های خصوصی در قضیه‌ی فوق‌الذکر به دستور و تحت کنترل دولت ایالات متحده انجام پذیرفته است.

۱. مطابق مفاد این ماده، "هر کس از حق آزادی اجتماعات با دیگران برخوردار است، من جمله حق دارد که برای حمایت از منافع خود دست به تشکیل اتحادیه‌های صنفی زند و بدان‌ها ملحق شود".

تشکیل و الحاق به اتحادیه‌های صنفی را مورد حمایت قرار داده و از سوی دیگر خواهان امکان احقاق حق را از مجرای محاکم ذیصلاح داخلی داشته است. نظر به این موارد، دیوان ادعای خواهان را مسموع ندانست (Ibid, 220).

التهایه طرح قضیه‌ی "شرکت دیکسون کارویل" علیه مکزیکی خالی از لطف نیست. در این پرونده موضع طرف آمریکایی این بود که "دولت مکزیکی مسئول تعهدات قراردادی شرکت راه آهنی است که تحت تأثیر توقیف قرار گرفته است؛ چون از زمان توقیف، شرکت مذکور موجودیت مستقل خود را از دست داده و دولت جانشین حقوق و تعهداتش شده است" (Dickson Car Wheel Company Case, 669).^۱ نکته‌ی جالب توجه در این پرونده این است که به‌رغم آن که کمیسیون کنترل دولتی بر شرکت را نفی نمی‌کند، عنوان می‌دارد که "دولت مکزیکی ناچار بوده که مدیریت خطوط را به دست بگیرد تا با حالت اضطراری که نظم عمومی و حتی استقلال کشور را در معرض مخاطره قرار داده بود، مقابله کند" (Ibid, 681) و از این بابت هیچ‌گونه مسئولیتی را متوجه دولت مکزیکی نمی‌داند.^۲ البته به نظر می‌رسد که احراز حالت اضطرار به عنوان یکی از معاذیر رافع وصف متخلفانه فعل،^۳ فی الواقع موجب شده که مسئولیت دولت مکزیکی زائل گردد.

۲-۳- آیا سهام مالکانه‌ی دولت در شرکت در انتساب‌پذیری مؤثر است؟

کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح مواد پیش‌نویس تصریح نموده که "وجود مشارکت کم و بیش دولت در سرمایه‌ی آن و به طور کلی در مالکیت دارایی‌های آن ... در بحث انتساب

۱. به نقل از: "محمد حسین بردبار، صلاحیت در دیوان‌های داوری بین‌المللی، ققنوس، ۱۳۸۴، ص. ۳۳۷".
۲. به نظر برخی از نویسندگان، استدلالاتی از این دست در دیوان داوری دعاوی ایران ایالات متحده مورد پذیرش قرار نگرفته است. نک: محمد حسین بردبار، پیشین، ۳۳۶-۳۴۰. با این وجود ردپای این استدلال را می‌توان در برخی از آرای دیوان ملاحظه نمود؛ جایی که در قضیه‌ی «فورموس»، تهران اشعار می‌دارد: "... حتی ممکن است اوضاع و احوال به ترتیبی شود که کنترل اجرایی کاملاً از دست مالک خارجی گرفته شود، بی آن‌که این رویداد، دولت را مسئول پرداخت "زیان" بابت استفاده از آن بنماید... اگر دولت از پیش اعلام کند که ضبط وی برای مدتی است که ضرورت اقتصادی موجود ایجاب می‌کند، ولی هرگز از مثلاً پنج سال به درازا نخواهد کشید، در این صورت جای تردید است که یک خارجی بتواند شکایت کند که مالش مصادره شده...".
نک:

Foremost Tehran v. Islamic Republic of Iran (1996) 10 Iran-U.S.C.T.R. 228, 239.

۳. ماده‌ی ۲۴ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها برای افعال متخلفانه‌ی بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ در این ارتباط مقرر می‌دارد: «۱- وصف متخلفانه فعل مغایر تعهد بین‌المللی دولت زائل می‌گردد در صورتی که فاعل آن فعل در وضعیتی اضطراری برای نجات جان خویش یا دیگر اشخاص تحت مراقبت خویش هیچ راه معقول دیگری نداشته باشد...». نک: کمیسیون حقوق بین‌الملل، پیشین، ۳۴۲.

یک مؤسسه یا نهاد به دولت اهمیت چندانی ندارد". مع‌الوصف رویه‌ی قضایی حاکی از آن است که این عامل چندان هم در تصمیم‌گیری بی‌تأثیر نیست. عبارات دیوان اروپایی حقوق بشر و اظهارات دولت کانادا در قضایای ذیل مؤید این نظرند. در قضیه‌ی «هرتزرگ» و سایرین علیه فنلاند، خواهان‌ها مدعی بودند که مقامات فنلاندی من جمله ارگان‌های شرکت پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی تحت کنترل دولت (اف‌بی‌سی) از طریق "اعمال مجازات یا سانسور نمودن برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که به مقوله‌ی همجنس‌گرایی می‌پردازند"، در آزادی اطلاعات و آزادی بیان خواهان‌ها که در ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بدان تصریح شده، مداخله نموده‌اند کمیته حقوق بشر در نظر نهایی خود اعلام داشت:

"این نتیجه که دولت متعاقد به خاطر اقدامات شرکت فنلاندی پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی (اف‌بی‌سی) مسئول می‌باشد، به این دلیل است که دولت اکثریت سهام این شرکت را در اختیار دارد (۹۰٪) و این شرکت تحت کنترل خاص حکومتی است" (Hertzberg and Others v. Finland, para. 9-1). در قضیه‌ی «ژاکلین» علیه کانادا موضوع محل مناقشه، اعمال تبعیض در یک شرکت راه‌آهن خصوصی بود. دولت کانادا در مقام استدلال برای اثبات غیر قابل استماع بودن این دعوا عنوان داشت که در قبال اعمال شرکت ذی‌ربط هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و وضعیت به منوال دیگری می‌بود اگر این شرکت در مالکیت بخش خصوصی نبود. با این وجود کمیته به دلیل عدم مراجعه اولیه به مراجع قضایی داخلی، این شکایت را غیر قابل استماع دانست و فرصت پرداختن به استدلال دولت کانادا را پیدا نکرد (Czykfin v. Canada, para. 4.7). البته در ارزیابی این عامل نباید به ورطه‌ی مبالغه افتاد، باید اذعان داشت که مالکیت سهام اگر نه به صورت عاملی مجزا، اما در مقام احراز کنترل دولتی بر شرکت نقش آفرین هستند.

گفتار سوم: مسئولیت دولت در زمینه‌ی تضمین حقوق بشر

۳-۱- تضمین حقوق بشر در اسناد بین‌المللی

در دنیای کنونی نمی‌توان از تأثیر روزافزون حقوق بین‌الملل بشر بر ضوابط حقوق بین‌الملل چشم پوشید؛ قواعد حوزه‌ی مسئولیت بین‌المللی نیز از این امر مستثنا نیستند. دولت‌ها با پذیرش اسناد حقوق بشری، خود را متعهد می‌سازند که اجرا و اعمال حقوق بشر را تضمین نمایند. مطابق بند ۱ ماده‌ی دوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دول عضو متعهد شده‌اند که حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان محترم شمرده و

تضمین بکنند. شایان ذکر است که میثاق هیچ اشاره مصرحی به شرکت‌های تجاری نکرده و بر خلاف برخی معاهدات حقوق بشری، بر ضرورت منع برخی اعمال "گروه‌ها"، "سازمان‌ها" یا "نهادهای" تصریح ننموده است. کمیته‌ی حقوق بشر معمولاً از تعابیر عام‌تری نظیر نهادهای خصوصی، اشخاص خصوصی و کارمندان یا ارگان‌های خصوصی استفاده می‌کند که اساساً متضمن طیف وسیعی از شرکت‌های تجاری هستند. مضافاً بر این ملاحظات تفسیری کمیته‌ی حقوق بشر به نحو رو به تزایدی از وجود تکلیف حمایت و تضمین دولت از حقوق بشر سخن به میان آورده‌اند. در حقیقت بررسی ملاحظات تفسیری از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۴ بیان‌گر آن است که موارد ارجاع به این تکلیف مستمراً زیاد شده است. (State Responsibilities to Regulate and

Adjudicate Corporate Activities under the United Nations' core Human Rights Treaties, 4)

ملاحظه‌ی تفسیری شماره‌ی ۳۱ کمیته‌ی حقوق بشر در این رابطه مقرر داشته: "تعهدات ایجابی دولت‌های متعاقد در خصوص تضمین حقوق میثاق تنها در صورتی به نحو تمام و کمال اجرا خواهد شد که دولت نه تنها در مقابل موارد نقض حقوق میثاق توسط مأمورین خود از افراد محافظت به عمل آورد بلکه افزون بر این در مقابل اعمال ارتكابی اشخاص یا نهادهای خصوصی نیز که مسیر برخورداری از حقوق میثاق را سد می‌کنند، باید از افراد حمایت نمایند..." (تأکید از نگارنده است) (General Comment No. 31, 192). علاوه بر این می‌توان از ملاحظه‌ی تفسیری ۲۸ پیرامون مساوات میان حقوق زنان و مردان سخن به میان آورد که اعلام می‌دارد که "دولت‌ها باید از اعمال تبعیض بر مبنای جنسیت در بخش‌های عمومی و خصوصی اجتناب نمایند" (General Comment No. 28, 178). ملاحظات تفسیری شماره‌ی ۱۷ کمیته در خصوص حقوق کودک (General Comment No. 17, 144)، شماره‌ی ۲۳ در خصوص حقوق اقلیت‌ها (General Comment No. 23, 158)، شماره‌ی ۲۷ در خصوص آزادی عبور و مرور (General Comment No. 27, 173)، شماره‌ی ۱۶ در خصوص حق حریم خصوصی (General Comment No. 16, 142)، شماره‌ی ۲۰ در خصوص منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های خشن (General Comment No. 20, 150)، نیز مضامین مشابهی در این رابطه دارند (5, op.cit, State Responsibilities to ...).

لذا چنانچه دامنه‌ی مضیق ضوابط انتساب مسئولیت، از تحقق مسئولیت دولت ممانعت به عمل آورد، در عمل با گسترش دامنه‌ی تعهدات دولت-یعنی تعهد به تضمین حق‌های بشری- می‌توان خلأ موجود را تا اندازه‌ای پر کرد.^۱

۱. اتخاذ چنین رویکردی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی «ژنوساید» قابل ملاحظه است. در این قضیه دیوان از یک سو ضوابط مضیقی برای انتساب مسئولیت مدنظر قرار داد و از سوی دیگر دامنه‌ی

۲-۳- تضمین حقوق بشر در رویه‌ی قضایی بین‌المللی

بر اساس مفاد پروتکل اختیاری الحاقی به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، شکایات تسلیمی افراد به کمیته‌ی حقوق بشر تنها در زمانی قابل استماع خواهد بود که تجاوز به حقوق از سوی یک دولت ارتکاب یافته باشد، نه یک طرف خصوصی.^۱ در مواردی که دول متعاقد استدلال کرده‌اند که اعمال شرکت مستقیماً قابل انتساب به دولت نیست و به این خاطر شکایت مطروحه قابل استماع نمی‌باشد، کمیته چنین استدلالی را مردود دانسته و تأکید کرده که حتی زمانی که انتساب مستقیم میسر نیست، چه‌بسا دولت از مجرای قصور در حمایت از حقوق، مرتکب تعدی و تفریط شده باشد. به دیگر سخن، به‌زعم کمیته، در شرایطی که دولت عضو پروتکل الحاقی از رسیدگی، مجازات یا مطالبه خسارت از تخلفات فعالین خصوصی، من‌جمله شرکت‌های تجاری، اهمال می‌کند، باز هم شکایت مطروحه قابل تعقیب خواهد بود.

اجمالاً می‌توان گفت که در مواردی که کمیته به دلیل عدم احراز ضابطه‌ی کنترل، قادر نیست اعمال یک شرکت را مستقیماً به دولت منتسب نماید، بررسی می‌کند که آیا دولت یاد شده از بابت نقض تعهدات ایجابی-یعنی حمایت از افراد در مقابل تجاوزات اشخاص ثالث- مسئولیتی دارد یا خیر. مع‌الوصف تشخیص این که کمیته محور مباحثات خود را بر انتساب مستقیم مسئولیت قرار داده یا قصور در تبعیت از تعهدات ایجابی به آسانی امکان‌پذیر نیست (... , State Responsibilities to op.cit, 42). برای مثال قضیه‌ی «لاو» علیه استرالیا - که پیشتر بدان اشاره شد- از معدود مواردی است که کمیته میان طرق احراز مسئولیت دولت تمایز قائل شده است (Ibid, 45).

به طور مثال در قضیه‌ی «ناهلک» علیه اتریش^۲ ادعایی مطرح شد مبنی بر این که در یک قرارداد جمعی مزایده تبعیض رخ داده است. کمیته‌ی حقوق بشر در این خصوص اذعان داشت که یکی از دلایلی که موجب می‌شود استدلال‌ات دولت اتریش مردود اعلام شود این است که این دولت حسب بند ۱ ماده‌ی دوم میثاق موظف به تضمین حق‌های مندرج در میثاق بوده است.

تعهدات را فراخ‌تر نمود؛ به نحوی که نه تنها عدم ارتکاب مستقیم «ژنوساید» در این دامنه می‌گنجد، بلکه افزون بر این جلوگیری از ارتکاب ژنوساید توسط فعالین غیردولتی که تحت نفوذ دولت هستند نیز در زمره‌ی تعهدات دولت‌ها قرار دارد. نک: Ademola Abass, op. cit., p. 894.

۱. ماده‌ی ۱ پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر داشته:

"کشورهای عضو میثاق که طرف عضو این پروتکل می‌شوند، صلاحیت کمیته را در دریافت و رسیدگی به شکایات افرادی که تابع (پیرو حوزه‌ی قضاوت آن کشور) خود می‌باشند و مدعی هستند که قربانی نقض یکی از حقوق مندرج در میثاق توسط آن کشور شده‌اند، به رسمیت می‌شناسند".

2. Nahlik v. Austria.

به دیگر سخن محاکم دولت‌های متعهد متعهدند که از حقوق افراد در مقابل اعمال تبعیض محافظت نمایند؛ خواه این امر در بخش عمومی باشد یا در بخش خصوصی یا شبه دولتی (Nahlik v. Austria, para. 8.2).

در قضیه‌ی «هوپو» و «بسرت» علیه فرانسه،^۱ خواهان‌ها مدعی بودند که به دلیل معامله زمین‌هایی که اجداد آن‌ها در آن‌جا دفن شده‌اند و هم‌چنین زمین‌هایی که به طور سنتی در آن‌ها ماهیگیری انجام می‌شود، مواد ۱۷ و ۲۳ میثاق در مورد آن‌ها نقض شده است.^۲ خواهان‌ها مشخصاً مدعی بودند که یک شرکت دولتی یکی از زمین‌های مقدس آن‌ها را به یک شرکت خصوصی که ظاهراً خصوصی است، اجاره داده است این شرکت خصوصی زمین استیجاری را مهیا نموده تا شرکت دولتی در آن جا هتلی احداث نماید. کمیته در این قضیه اعلام داشت که با احداث هتل در زمین‌های مقدس خواهان‌ها، حقوق مندرج آن‌ها در مواد ۱۷ و ۲۳ نقض گردیده و دولت پیش از اجاره این زمین‌ها اهمیت آن‌ها را مدنظر قرار نداده است (Hopu and Bessert v. France, para. 10.3).

کمیته به مقوله‌ی پیوندهای میان دولت و اعمال ارتكابی شرکت پرداخته است و لذا مشخص نیست که آیا بر مبنای احراز کنترل، اعمال شرکت را مستقیماً به دولت منتسب نموده است. با این وجود کمیته اعلام داشته که علی‌القاعده یک شرکت دولتی می‌بایست پیش از اجاره زمین به شرکت خصوصی رعایت حقوق بشر را مدنظر قرار دهد (State Responsibilities to ..., op. cit., 45).

نتیجه

قواعد حقوق مسئولیت بین‌المللی برای آن‌که با مقتضیات کنونی جامعه‌ی کنونی هماهنگ شوند، در مقابل مسئولیت ناشی از رفتارهای متخلفانه شرکت‌های خصوصی دو راهکار

1. Hopu and Bessert v. France.

۲. ماده‌ی ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌کند:

"۱- هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامت‌گاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و هم‌چنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود.

۲- هرکس حق دارد در مقابل این‌گونه مداخلات یا تعرض از حمایت قانون برخوردار شود."

ماده‌ی ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌کند:

"۱- خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه است و استحقاق حمایت جامعه و حکومت را دارد..."

اندیشیده: نخست آن که از مجرای قواعد اولیه‌ی حقوق مسئولیت بین المللی،^۱ رفتار شرکت قابل انتساب به دولت ذی ربط باشد؛ در چنین حالتی شرکت مذکور یا باید مبادرت به اعمال اقتدار دولتی نموده یا این که تحت کنترل دولت بوده باشد. میزان سهام مالکانه‌ی دولت در شرکت می تواند اماره‌ای باشد بر تحت کنترل بودن شرکت. دوم آن که در مواردی که رفتار شرکت قابل انتساب به دولت نیست از مجرای قواعد ثانویه می توان دولت را به خاطر نقض تعهدات ایجابی خود مسئول دانست.

التهایه چنین به نظر می رسد که به هر ترتیب ابهامات موجود در متن مواد پیش نویس خواه ناخواه موجب خواهد شد، مقام تصمیم گیرنده در ارزیابی خود مبسوط‌الید باشد. در عمل برای مثال دولتی که مبادرت به استخدام شرکت های خصوصی می کند، در قیاس با دولتی که به نیروهای نظامی خود متکی است، همواره مسئولیت کمتری را متحمل می شود و علاوه بر این احراز مسئولیت دولت یاد شده، دشوارتر خواهد بود. در چارچوب ماده‌ی ۴ طرح، صرف احراز این که فرد مورد نظر حقیقتاً یک سرباز است به مسئولیت دولت مربوطه در قبال اعمال ارتكابی آن سرباز دامن می زند. با در نظر گرفتن حقوق بین الملل عرفی که در ماده‌ی ۳ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و ماده‌ی ۹۱ پروتکل اول الحاقی آن انعکاس یافته، نه این ادعا که فرد مورد نظر در مقام خود به عنوان یک سرباز عمل نکرده و نه ادعای سرپیچی سرباز از دستورات، دفاع قابل قبولی در حقوق بین الملل نخواهند بود. حال آن که آن سوی معادله، مدعی باید ثابت کند که قانون، رفتار سرباز یک شرکت خصوصی را جایز شمرده بوده و مرتکب هم در مقام دولتی عمل کرده است.^۲

۱. منظور از قواعد اولیه‌ی حقوق بین الملل، قواعدی است که محتوای تعهدات بین المللی را تبیین می کنند؛ به عبارت دیگر متضمن حقوق و تکالیف اعضای جامعه بین المللی هستند. در نقطه‌ی مقابل قواعد ثانویه‌ی حقوق بین الملل، قواعدی هستند که صرف نظر از محتوای تعهدات بین المللی، در پی تعیین آنند که آیا یکی از قواعد اولیه نقض شده یا خیر و چه اثری بر این نقض احتمالی مترتب است. "تعیین زمان دقیقی که اسطوره‌ی قواعد ثانویه پا به عرصه وجود گذاشته، کار آسانی نیست ... مع الوصف واضح است که این ایده در نخستین اظهارات آگو (یکی از گزارشگران ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص مسئولیت بین المللی دولت) به چشم می خورد...".

Alain Pellet, "The Definition of Responsibility in International Law" in James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford University Press, 2010, 75 at 76.

برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص وجه تمایز قواعد اولیه و ثانویه، نک:

Eric David: *Primary and Secondary Rules*, in James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford University Press, 2010.

2. Carsten Hoppe, *Passing the Buck: State Responsibility for Private Military Companies*, *Ejil*, vol 19, No. 5, 2008, 990-92.

شایان ذکر است که در مقابل اعمال شرکت‌های نظامی خصوصی، دامنه‌ی مسئولیت صرفاً به دولتی که مبادرت به استخدام این گونه شرکت‌ها نموده، محدود نمی‌شود و از دولت‌های میزبان شرکت‌های خصوصی نیز انتظار می‌رود تا با وضع قواعد و مقرراتی بر عملکرد این شرکت‌ها و کارکنان آن‌ها نظارت داشته باشند. اعضای نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر نیز در سی‌امین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر در نوامبر ۲۰۰۷ در ژنو، در مباحثات خود میان تعهدات دولت‌های استخدام کننده‌ی شرکت‌های خصوصی و دولت‌های میزبان تفکیک نموده‌اند.^۱

با توجه به این که در دوره کنونی زندان‌ها، مراکز بازپروری، فرودگاه‌ها و حتی خدمات آب‌رسانی نیز خصوصی شده است، چنین به نظر می‌رسد که تصویر پلیس یک شرکت راه‌آهن خصوصی که در شرح مواد پیش‌نویس بدان اشاره شده است، تنها نقطه‌ی آغازین به شمار می‌رود؛^۲ حقوق بین‌الملل در طی این مسیر راهی طولانی در پیش دارد.

۱. حقوق بین‌الملل بشردوستانه و چالش‌های ناشی از درگیری‌های مسلحانه معاصر، سی‌امین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر: IC/07/8. 4, 2007۳۰
برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص، نک: پوریا عسکری، پیشین، صص ۹۸-۱۰۲.
2. Andrew Clapham and Mariano Garcia Rubio, Ibid, p.5.

منابع

فارسی

- آرا و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، (۱۳۸۷)، جلد اول، ترجمه‌ی محمدرضا ضیایی بیگدلی و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسکینی، ربیعا، (۱۳۸۰)، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، جلد اول، تهران، سمت، چاپ پنجم.
- بردبار، محمدحسین، (۱۳۸۴)، دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، تهران، انتشارات ققنوس.
- پاسبان، محمدرضا، (۱۳۸۵)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران، سمت.
- عسکری پوریا، (۱۳۸۷)، «شرکت‌های خصوصی نظامی و امنیتی و حقوق بین المللی بشردوستانه»، پژوهش‌های حقوقی، ۱۲.
- خلیلیان، سید خلیل، (۱۳۸۲)، دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان داوری لاهه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- زمانی، سید قاسم و مناسادات میرزاده، «انتساب اعمال متخلفانه‌ی اشخاص خصوصی به دولت: آستانه‌ی هدایت و کنترل در رویه‌ی دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده»، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق، در دست انتشار.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۷۵)، مسئولیت بین المللی افراد در حقوق بین الملل و داوری‌های بین المللی، تهران، نشر میزان.
- (۱۳۸۹)، کمیسیون حقوق بین الملل، مسئولیت بین المللی دولت متن و شرح مواد، ترجمه‌ی علیرضا ابراهیم گل، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- (۱۳۷۹)، گزیده‌ی آرا دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، جلد دوم، به اهتمام احمد مظفری و مهدی نیک‌فر، تهران، ققنوس.
- محبی، محسن، (۱۳۹۰)، دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده "ماهیت، ساختار، عملکرد"، ترجمه‌ی محمد حبیبی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- هوهن فلدرن، آیکگاتس زایدل، (۱۳۸۵)، حقوق بین الملل اقتصادی، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم.
- یزدان‌نجات، رزا، (۱۳۹۰)، «وضعیت شرکت‌های خصوصی امنیتی- نظامی در حقوق بین الملل بشردوستانه»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

انگلیسی

• ARTICLED AND BOOKS:

- Abass, Ademola. (2008), *Proving State Responsibility for Genocide: the ICJ in Bosnia v. Serbia and the International Commission of Inquiry for Darfur*, Fordham int'LL.J.

- Birkland, Berglind Halldottir, “Reining in Non-State Actors: State Responsibility and Attribution in Cases of Genocide”, New York University Law Review, 2009, Vol. 84.
 - Call-Main Foods Inc. v. Iran, (1983) 6 Iran-U.S.C.T.R.
 - Caron, David D.,(1998) *The Basis of Responsibility: Attribution and Other Trans substantive Rules, in the Iran-U.S Claims Tribunal: Its Contribution to the Law of State Responsibility*’ Edited by Richard B. Lillich and Daniel Barstow Magraw, Irvington-on-Hudson, Transnational Publishers.
 - Georg, Nolte, From Dionisio Anzilotti to Roberto Ago.” The classical international Law of State Responsibility and the Traditional Primacy of a Bilateral Conception of Inter-State Relations”, EJIL, 2002, vol. 13, No. 5..
 - Hoppe, Carsten, “Passing the Buck: State Responsibility for Private Military Companies”, EJIL, vol 19, No. 5, 2008.
 - Engstrom, Viljam, “Who Is Responsible for Corporate Human Rights Violations?”, Abo Akademi University Institute for Human Rights, 2002.
 - Legal Obligations and Good Practices for States Related to Operations of Private Military and Security Companies during Armed Conflicts, Montreux, 17sep 2008.
 - McDonald, Avril, (2007), *Some Legal Issues Concerning US Military Contractors in Iraq*, in “*International Law And Armed Conflict Exploring the Faultlines*, Martinus Nijhoff Publishers.
 - Pellet, Alain, (2010), *The Definition of Responsibility in International Law*, in James Crawford, Alain Pellet and Simon Olleson, eds, *The Law of International Responsibility*, Oxford University Press,.
 - Scahill, Jeremy, Blackwater:, (2007), *The Rise of the World's Most Powerful Mercenary Army*, U.S, Nation Books,.
 - State Responsibilities to Regulate and Adjudicate Corporate Activities under the United Nations’ core Human Rights Treaties, Individual report on the International Covenant on Civil and Political Rights Report, No. III.
- **Cases:**
- Clapham, Andrew and Mariano Garcia Rubio,” The Obligations of States with regard to Non-State Actors in the Context of the Right to Health”, Health and Human Rights Working Paper Series No. 3, 2002.

- David, Eric, "Primary and Secondary Rules, in James Crawford", Alain Pellet and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford University Press, 2010.
- Dickson Car Wheel Company Case (United States v. United Mexican States), Mexico-U.S.A. General Claims Commission (July 1931), 4 RIAA.
- X v. Ireland (App. 4125/69) (1971) 14 Yearbook E.C.H.R.
- THE ISLAMIC REPUBLIC of IRAN v. the UNITED STATES of AMERICA, Award No. 601-A3/A8/A9/A14/ B61-FT, 17 July 2009.
- Starrett Housing Corp. v. Government of Islamic Republic of Iran (1983) 4 Iran-U.S.C.T.R.
- PepsiCo Inc. v. Islamic Republic of Iran (1986) 13 Iran-U.S.C.T.R.
- Petrolane Inc. v. Government of Republic of Iran (1991) 27 Iran-U.S.C.T.R.
- Phelps Dodge Corporation v. Iran (1986) 10 Iran-U.S.C.T.R.
- Oil Field of Texas Inc. v. Iran (OSCO) (1982) 1 Iran-U.S.C.T.R.
- Nahlik v. Austria, Communication 608/1995, UN Doc. CCPR/C/57/D/608/1995, 19 August 1996.
- Love et al. v. Australia, Communication 983/2001, UN Doc. CCPR/C/77/983/2001, 28 April 2003.
- Hyatt International Corp. v. Government of Islamic Republic of Iran (1985) 9 Iran-U.S.C.T.R.
- Kryvoi, Yaraslau, "Piercing the Corporate Veil in International Arbitration, Global Business" Law Review, 2011, Vol. 1.
- Hopu and Bessert v. France, Communication 549/1993, UN Doc. CCPR/C/60/D/549/1993/Rev.1, 29 December 1997.
- International Technical Products v. Iran (1985-II) 9 Iran-U.S.C.T.R.
- "Report of the International Law Commission to the General Assembly", 53 U.N. GAOR Supp. (No.10) at 130-31, U.N. Doc. A/53/10 1998.

• **Documents:**

- Foremost Tehran Inc. v. Islamic Republic of Iran, (1986), 10 Iran-U.S.C.T.R.
- General Comment No. 16, "General Comment No. 16: Article 17 (Right to privacy)", 8 April 1988 (32nd Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 16, "General Comment No. 16: Article 17 (Right to privacy)", 8 April 1988 (32nd Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 17, "General Comment No. 17: Article 4 (Rights of the Child)", adopted 7 April 1989 (35th Session), UN Human Rights Compilation.

- General Comment No. 17, "General Comment No. 17: Article 4 (Rights of the Child)," adopted 7 April 1989 (35th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 20, "General comment No. 20: Article 7 (Prohibition of torture, or other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment)", 10 March 1992 (44th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 20, "General comment No. 20: Article 7 (Prohibition of torture, or other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment)", 10 March 1992 (44th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 23, "General Comment No. 23: Article 27 (Rights of minorities)", 8 April 1994 (50th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 23, "General Comment No. 23: Article 27 (Rights of minorities)", 8 April 1994 (50th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 27, "General Comment No. 27: Article 12 (Freedom of movement)", 2 November 1999 (67th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 27, "General Comment No. 27: Article 12 (Freedom of movement)", 2 November 1999 (67th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 28, "General Comment No. 28: Article 3 (The equality of rights between men and women)", adopted 29 March 2000 (68th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 28, "General Comment No. 28: Article 3 (The equality of rights between men and women)", adopted 29 March 2000 (68th Session), UN Human Rights Compilation.
- General Comment No. 31, "The Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant", adopted 29 March 2004 (80th Session), reproduced in "Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies, UN Doc. HRI/GEN/1/Rev.7, 12 May 2004.
- General Comment No. 31, "The Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant", adopted 29 March 2004 (80th Session), reproduced in 'Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies,' UN Doc. HRI/GEN/1/Rev.7, 12 May 2004.